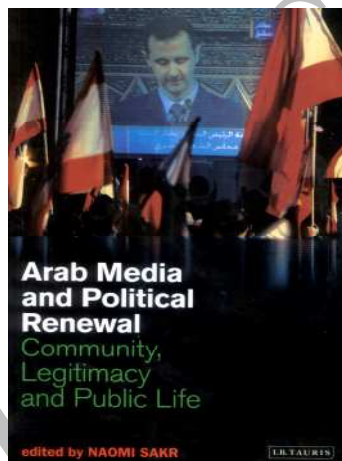


نگاهی به کتاب «رسانه‌های عرب و نوسازی سیاسی:
اجتماع، مشروعیت و زندگی عمومی»*

نانومی سکر**، عسکر قهرمان پور✉



الف) گشایش

کتاب «رسانه‌های عرب و نوسازی سیاسی: اجتماع، مشروعیت و زندگی عمومی» به

* Arab Media and Political Renewal, Community, Legitimacy and Public Life

** Naomi Saqr

✉ کارشناس ارشد ادبیات و زبان انگلیسی، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی

Email: Gahraman-real@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۸۸/۳/۳

تجدیدنظر: ۸۸/۲/۸

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۳

قلم گروهی از استادان رسانه و ارتباطات، ویراسته نائومی سکر، در سال ۲۰۰۷ انتشار یافته است. این کتاب از ۱۰ مقاله تشکیل شده و در ۲۰۷ صفحه به چاپ رسیده است. هر مقاله، به یک نویسنده و به موضوعی که اغلب، به صورت تحقیق پیمایشی و میدانی بوده، اختصاص دارد، اما در مجموع همه مقالات انسجام و پیوند موضوعی خود را حفظ کرده‌اند.

در مقاله حاضر، این کتاب با نگاهی عمیق‌تر مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. نخست، تصویری اجمالی از کتاب ارائه و سپس با نگاهی کلی به مجموعه، هریک از مقالات تشریح شده است. نوشتار حاضر در نهایت با نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلی از مطالب کتاب به پایان می‌رسد.

کتاب در یک نگاه

چنان‌که از عنوان کتاب برمی‌آید، مقالات درج‌شده در آن، ارتباط رسانه و سیاست و تأثیر آن بر جامعه، مشروعیت و حوزه عمومی در جهان عرب را مورد بررسی قرار می‌دهند. اساس کتاب بر این فرضیه استوار است که فرایندهای مربوط به تأثیر رسانه بر حوزه عمومی، بسیار پیچیده‌اند و حجم پژوهش‌های دانشگاهی در مورد تأثیر تلویزیون و اینترنت و به‌طور کلی تأثیر رسانه بر حوزه عمومی در کشورهای عرب، در مقایسه با کشورهای اروپایی و آمریکا بسیار اندک و محدود است. البته نویسندگان به شدت، به پیوند رسانه و سیاست مشارکتی علاقه دارند اما یافته‌های پژوهشی آنان، پیچیدگی‌های ارتباطات را در بستر جهان عرب، بویژه در حوزه رسانه فراملی به‌روشنی نشان می‌دهد. مقاله نخست کتاب با عنوان «رهیافت‌های بررسی پیوند سیاست و رسانه در جهان عرب»، چارچوبی کلی از پیوند سیاست و رسانه را در جهان عرب ارائه می‌کند. نویسنده معتقد است بسیاری از ایده‌های مربوط به نفوذ رسانه‌ها، اغلب در قالب «تأثیر سی‌ان‌ان»^۱ تحلیل و بررسی می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، «تأثیر سی‌ان‌ان» بر این فرضیه استوار است که رسانه قادر است به گونه‌ای بر حکومت‌ها تأثیر بگذارد که کشورها هنگام بحران‌های بشردوستانه دست به مداخله نظامی بزنند. به‌عبارت دیگر، رسانه

1. CNN

می‌تواند با فشار بر کسانی که در رأس قدرت هستند، سیاست آنان را تغییر دهد. گروهی دیگر، در برابر این نوع تحلیل، بر «تأثیر الجزیره» اشاره می‌کنند و از آن برای آزمون پویایی‌های دقیق رسانه‌ای و سیاستگذاری در خاورمیانه بهره می‌گیرند. بی‌تردید، تصویرسازی ذهنی افکار عمومی در رسانه‌های عرب، به منظور نفوذ بر تصمیمات رهبران سیاسی آنها موضوع مهمی است که نویسنده آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

اولیور هان^۱ در مقاله دوم کتاب به این موضوع می‌پردازد که «نهادها تا چه اندازه می‌توانند بر ارتباطات فرافرهنگی تأثیر بگذارند؟» یکی از جنبه‌های مهم نظریه حوزه عمومی که تاکنون در پژوهش‌های مربوط به رسانه‌های عرب کمتر مورد توجه قرار گرفته است، نظارت و کنترل است. اولیور هان با یاری گرفتن از پژوهش‌های مرتبط با تغییرات ایجادشده در فضای ارتباطی اروپای شرقی و غربی ارزیابی می‌کند که چگونه مفهوم حوزه عمومی می‌تواند به مثابه ابزاری برای تحلیل تحولات، نه تنها در رسانه‌های عرب بلکه در ارتباطات اروپا-عرب در زمان بحران مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، نویسنده بر اهمیت نقش بالقوه خبرنگاری به عنوان مفسر و تأثیرگذار حاکم بر نظام‌های سیاسی مسلط و روابط قدرت در کار ویژه رسانه و نیز به منزله میانجی‌گر ارتباط با حوزه عمومی اشاره می‌کند. نویسنده در نهایت تصریح می‌کند که رسانه نمی‌تواند به تنهایی یک حوزه عمومی تولید کند.

لینا خطیب^۲ در مقاله سوم کتاب با عنوان «تلویزیون و کنش عمومی در بنهرا بیروت»^۳ تعامل رسانه، مردم و سیاستگذاران را پس از ترور رفیق حریری^۴، نخست‌وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵ بررسی می‌کند. از آنجا که شبکه‌های تلویزیونی در اختیار رهبران سیاسی (با دستور کارهای متعدد) بوده‌اند، طی این دوره (ترور رفیق حریری) تلویزیون به میدان مبارزه نمادین میان شبکه‌های موافق و مخالف حضور ارتش سوریه در لبنان، تبدیل شده است. خطیب، گام‌های حساب‌شده‌ای را که شبکه‌های تلویزیونی برای بسیج کردن مخاطبان خود برمی‌دارند، بازتفسیر می‌کند. او در عین حال نشان می‌دهد که مخاطبان نیز به نوبه خود برای یک دوره کوتاه مدت، رسانه را در خدمت اهداف خود بسیج می‌کنند. اما همان‌گونه که از تحلیل او پیداست، این دوره، گذراست و شکاف میان تصاویر کنش

1. Oliver Hahn

2. Lina Khatib

3. Bonahra Beirut

4. Rafiq Hariri

عمومی و صحنه‌های پشت واقعیت سیاسی بار دیگر به همان روزهای نخست بازمی‌گردد. در واقع، نویسنده تصریح می‌کند که تلویزیون لبنان تنها به پیدایش کوتاه‌مدت یک حوزه عمومی دموکراتیک در بهار بیروت کمک کرد. از این رو، نقش تلویزیون لبنان را نباید در فرایند دموکراتیزه‌شدن برجسته کرد، زیرا این تنها تصاویر مهم تلویزیونی نبودند که موجب گذار سیاسی شدند. تصویرها می‌توانند نقشی مهم در بسیج مردم و مهیا کردن ابزارهای بیان، داشته باشند، اما قادر نیستند شکاف ایجاد شده را هنگامی که پرسش‌های مهم همچنان بی‌پاسخ مانده است، پر کنند. در هر صورت، نویسنده اهمیت رسانه‌ای بهار بیروت را نادیده نمی‌گیرد و معتقد است هرچند اعتراض‌ها تنها در شکل مقاومت ظاهر شدند، این تلویزیون و رسانه بود که تمرکز و توجه عموم را به این اعتراض‌ها معطوف ساخت و روایتی از آن را در ذهن مردم تصویر کرد. در واقع نویسنده به استدلال فرانسولیتوار^۱ روی می‌آورد، مبنی بر اینکه اخبار و گزارش‌ها از الگوی «تاریخ واقعی» ← بازگویی ← روایت» و «بازگویی» ← روایت ← «تاریخ» پیروی نمی‌کنند بلکه تاریخ، همزمان از داستان، بازگویی و روایت آکنده شده است. اعتراض بهار بیروت به‌مثابه یک حادثه روایی از تلویزیون در حافظه ملی لبنان حک شد و به کلامی دیگر، بهار بیروت، بیان والتر بنیامین^۲ را تأیید می‌کند: «تاریخ نه به حوادث بلکه به تصاویر تقسیم می‌شود.»

مروان کرایدی^۳ در مقاله بعدی کتاب اظهار می‌کند تعامل مخاطبان با یکدیگر و با برنامه‌سازان از طریق نظرخواهی‌های هفتگی منظم در برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیونی، منجر به توسعه و شکل‌گیری واژگان سیاسی جدیدی شده است. کرایدی به برنامه معروف تلویزیونی رقابت خوانندگان در تلویزیون لبنان اشاره می‌کند. بینندگان لبنانی مشارکت خود را در این برنامه به‌خوبی احساس می‌کنند. تکیه اصلی این برنامه، بر تعامل مخاطبان و تبادل نظر درباره تغییرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بود؛ اما همان گونه که کرایدی تصریح می‌کند، اسلام‌گرایان کویتی در برابر طرح‌های تبادل اجتماعی و پیشنهادها تلویزیون که به حوزه عمومی کشیده می‌شد، مقاومت می‌کردند. از این رو، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که کشورهای عربی واقعیت‌ها را به شیوه‌های متفاوت در تلویزیون بازتولید می‌کنند. برای مثال، در نخستین پخش برنامه «رقابت خوانندگان»، در

1. Fransolituair

2. Walter Benjamin

3. Marwan Kraidy

۲۵ فوریه ۲۰۰۵، تهیه‌کنندگان برای روز ملی کویت برنامه ویژه‌ای تدارک دیدند تا شاید بتوانند آن را در حوزه عمومی کویت به شکلی متفاوت پخش کنند.

آلبرت هوفنز^۱، استاد زبان و فرهنگ عرب مدرن در دانشگاه اسلو^۲، در مقاله پنجم کتاب، «تمایز اینترنت بر حوزه عمومی عرب» را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معتقد است تحولات زیادی در فضای سایبر عرب در سال ۲۰۰۵ روی داده است. هوفنز همچنین می‌نویسد «زمانی که افراد بتوانند از رسانه‌های الکترونیک برای فایق آمدن بر محدودیت‌های تعامل اجتماعی، استفاده کنند، می‌توانند به احساس متفاوتی از توانایی‌های بالقوه خود دست یابند.» همان‌گونه که نویسنده در مورد کاربران اینترنت اشاره می‌کند، فرایند جامعه‌پذیری برخط، کاملاً متفاوت از فرایندی است که در اجتماعات غیر برخط و پیچیده روی می‌دهد، یعنی جوامعی که ممکن است جهانی‌های سنتی و سلسله‌مراتب قدرت در آنها امری بدیهی باشد. کاربران آن‌لاین با گزینه‌های نامحدودی روبه‌رو هستند. آنان به این طریق از خصوصیات فردی خود آگاه می‌شوند و به نقش انتخاب در ایجاد جماعت‌های اجتماعی، دانش و ارزش پی می‌برند. عماد کرم^۳ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لندن، در مقاله ششم کتاب حاضر، موضوع «تلویزیون ماهواره‌ای و تأثیر آن بر جوانان عرب» را مورد بررسی قرار می‌دهد. عماد کرم معتقد است به لحاظ سنتی، جوانان عرب هیچ گزینه‌ای در خانه، مدرسه یا بیرون از جهان بزرگ ندارند. آنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی ناچارند به توصیه‌های بزرگان خانواده گوش دهند و به آن عمل کنند. این سنت حتی با ظهور فناوری پخش برنامه‌های ماهواره‌ای تغییر نیافته است.

با وجود گذشت بیش از یک دهه از ظهور این پدیده، هنوز برنامه‌ای که به جوانان اجازه دهد تا عقاید خود را برای یکدیگر و یا تصمیم‌گیران بیان کنند، وجود ندارد؛ هرچند شبکه‌های ماهواره‌ای عربی، جوانان عرب را به جای برنامه‌های مفید، سرگرم‌کننده یا آموزشی، با فیلم و موسیقی جذب کرده‌اند. عماد کرم در تحقیق خود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزنده نه‌تنها برای جوانان عرب حاصلی نداشته‌اند بلکه نتیجه عکس داده‌اند. از این‌رو، پخش برنامه‌های ماهواره‌ای در جهان عرب، اغلب

1. Albrecht Hofheinz

2. Slu

3. Imad Karam

مشکلات جوانان را نادیده گرفته است، بویژه مشکلاتی که به حکومت، سیاست و مسائل اجتماعی از قبیل بیکاری و امور عمومی جوانان مربوط می‌شود.

«دموکراسی و رسانه در فلسطین» عنوان مقاله بعدی کتاب است که به قلم جیاوانا مایولا^۱ و دیوید وارد^۲ نوشته شده است. این نوشتار، گستره‌ای را ارزیابی می‌کند که در آن شبکه‌های ماهواره‌ای پان‌عرب، موازنه لازم را برای شکست در ساختارها و خروجی رسانه‌های ملی در جهان عرب ایجاد می‌کنند. مبارزات انتخاباتی این فرصت را در اختیار مردم قرار می‌دهد که در مباحث سیاسی به‌طور مستقیم شرکت کنند. پوشش رسانه‌ای می‌تواند به نحو مؤثری این مقایسه را نشان دهد، نه به این دلیل که فلسطینی‌ها تمایل دارند تلویزیون‌های عرب را به تلویزیون‌های محلی و ملی خود ترجیح دهند، بلکه به این دلیل که شبکه‌های پان‌عربی نسبت به شبکه‌های خود فلسطین، زمان کمتری به انعکاس امور فلسطینی‌ها اختصاص می‌دهند. مایولا و وارد همچنین تأثیر ویرانگر منازعه حاصل از اشغالگری اسرائیل را بر اقتصاد فلسطین و سپس تأثیرات محدودکننده آن بر خبرنگاری محلی مورد بررسی قرار می‌دهند. بررسی آنها از پوشش رسانه‌ای و تلویزیونی نشان می‌دهد طیف فعالان سیاسی فلسطینی در شبکه الجزیره، بهتر از شبکه ملی فلسطین^۳ ظاهر می‌شوند. بویژه که هریک، رهیافت‌های متفاوتی در قبال حماس اتخاذ کرده‌اند، چنان‌که رقابت انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند و به بیان مایولا و وارد، نقش میانجی‌گر مردم و «مرجع اصلی» را برای مباحث انتخاباتی ایفا کردند. غیبت حماس در شبکه‌های ملی فلسطین، نظام رسانه ملی را به محک آزمون گذاشت، چنان‌که انعکاس دیدگاه‌های حماس نه از طریق خود آنها بلکه از جانب عواملی خارج از کنترل خبرنگاران دیکته می‌شد. به باور نویسندگان، آنچه از این نکته برمی‌آید این است که اگر تصمیمات خبرنگاران را عوامل بیرونی شکل دهند، تلاش در راه توسعه دستور کار صلح‌آمیز برای آموزش خبرنگاری مستقل، حاصلی نخواهد داشت. درواقع، نویسندگان به نقش مهم خبرنگار در فرونشاندن و کاهش منازعه اشاره می‌کنند.

دینا ماتار^۴ در مقاله هشتم کتاب، با عنوان «فلسطینی‌ها، اخبار و وضعیت آوارگان» با

1. Giavanna Maiola

2. David Ward

3. PBC. TV

4. Dina Matar

بهره‌گیری از داده‌های پیمایشی نشان می‌دهد که چگونه اعضای جامعه (آواره) فلسطینی، احساسی متفاوت از دیگر اعراب دارند. مشارکت‌کنندگان در تحقیق او، کسانی را شامل می‌شوند که به اخباری توجه می‌کنند که هویت آنان را تأیید می‌کند. نویسنده بررسی و کشف می‌کند جایی که رسانه، بسترهای قطب‌بندی شده «خود» و «دگر» را ایجاد می‌کند، پاسخ‌دهندگان به سمت واکنش‌های تدافعی می‌روند. با وجود این، آنان به گستره زیادی از منابع خبری گوش فرا می‌دهند و در واقع در معرض آن قرار می‌گیرند. منطق اصلی این مقاله، بر این فرضیه استوار است که دسترسی به اخبار گوناگون رسانه‌ها بویژه رسانه‌های خبری فراملی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای عرب، پویایی سیاسی و تجارب اجتماعی جامعه (آواره) فلسطینی در بریتانیا را به چالش کشیده است. هرچند تشدید بحران هویت جمعی بر آنچه فلسطینی بودن یا احساس فلسطینی بودن اطلاق می‌شود متمرکز است، دسترسی به منابع خبری متعدد انگیزه لازم را برای اندیشیدن و تأمل درباره مشارکت در زندگی و حوزه عمومی در فرهنگ میزبان فراهم می‌کند.

در فصل نهم، «صلح‌سازی رسانه‌های عرب»، تشریح شده است که نیکوکاران اروپا و امریکا میلیون‌ها دلار صرف برنامه‌های مداخله‌گرانه رسانه‌ای کرده‌اند. در این برنامه‌ها درباره صلح و دموکراسی با خبرنگاران بحث و گفتگو می‌کنند اما از زیرساختارهای منازعه یا ساختار رسانه‌ای هیچ سخنی به میان نمی‌آورند. استانیلی به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه و چرا نیکوکاران چنین دغدغه‌ای نسبت به فرایندهای پیچیده و مسئله‌ساز تحول منازعه نشان داده‌اند. او همچنین واکنش گروه‌های اجتماعی جامعه مدنی عرب را نسبت به پروژه‌های رسانه‌ای که به نوعی رابطه تفاهمی را ارتقا می‌دهند، مورد تحلیل قرار می‌دهد. تحول این مداخلات در صلح‌سازی، بحث اصلی فصل مربوط به بروس استانیلی^۱ را تشکیل می‌دهد. نویسنده معتقد است، رسانه‌های عرب، کمک زیادی به تحول پدید آمده در منازعات اجتماعی پایان‌ناپذیر کرده‌اند. مداخلات رسانه‌ای می‌توانند با بینش‌های راهبردی مناسب شکل بگیرند، همچنان که قدرت مثبت رسانه‌ای نیز می‌تواند به جای محدود کردن مسیرهای منتهی به صلح، این مسیرها را هموار سازد. با این حال، نویسنده معتقد است کنترل هژمونیک بر حوزه عمومی، بینش

1. Bruce Stanley

راهبردی مناسبی نیست. درواقع، نیکوکاران و دیگر ناظران بیرونی نیازمند فهم دیگری از نقش و اهداف خود هستند.

نقص مطالعات و بررسی‌های دیناماتار و عماد کرم، در آخرین مقاله کتاب مربوط به طارق صبری^۱ مشاهده می‌شود که درواقع، منتهی به پروژه نوظهور مطالعات فرهنگی عرب است. صبری، مجموعه‌ای از تبیین‌هایی را به محک آزمون می‌گذارد که در پاسخ به این پرسش مطرح شده‌اند: چرا دانشمندان عرب، در حال حاضر، امپریالیسم فرهنگی را تنها به عنوان یک مفروض تحلیل می‌کنند و نیازی به تحقیق تجربی در این خصوص نمی‌بینند که چگونه امپریالیسم و پیامدهای آن، حوزه عمومی را تحت‌تأثیر قرار داده است؟ در نبود یک فضای مشروع برای مطالعه فرهنگ معاصر، صبری هشدار می‌دهد روش‌های کنونی رسانه‌های عرب، پویایی‌های امپریالیسم را که یک پروژه ضد لیبرال می‌تواند آن را درک کند، به خطر می‌اندازد. نویسنده با اشاره به دیدگاه‌های هومی بابا^۲ و ادوارد سعید^۳ در مورد مطالعات پسااستعماری، بر نیاز به توسعه مطالعات فرهنگی عرب با رهیافت تجربی و میان‌رشته‌ای تأکید می‌کند.

نویسنده معتقد است، فهم پسااستعماری از طریق نظریه، نیازمند پژوهش تجربی در ساختارهای احساسی و عاطفی مردمی است؛ که در جوامع پسااستعماری زندگی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

پیوند مثلی «جامعه، مشروعیت، حوزه عمومی» و تأثیرپذیری این مثلث از سیاست‌های رسانه‌ای، نقطه اصلی پیوند مقالات کتاب را تشکیل می‌دهد. به عبارتی، دیگر تغییرات رسانه‌های عرب با تغییرات سیاسی این کشورها پیوند تنگاتنگ دارند. مجموعه مقالات این کتاب به نظر می‌رسد در این مورد اشتراک نظر دارند که چگونگی پیوند و ارتباط رسانه و سیاست در جهان عرب به دلیل اندک بودن داده‌های پژوهشی درخصوص پاسخ مخاطبان به پرسش‌های مرتبط با سیاست تا به امروز شفاف نبوده است و چه بسا با خطا همراه باشد.

1. Taroq Sabri

2. Humi Baba

3. Edward Saeed

زیر ذره‌بین نقد

در نگاه نخست، مجموعه مقالات حاضر، مانند دیگر مجموعه‌های مشابه، مجموعه‌ای منسجم و جامع به نظر می‌رسد که توانسته است تحولات مربوط به رسانه و سیاست را در جهان عرب به خوبی تشریح کند و تصویر رسانه‌های عرب را در مسیری نشان دهد که به سمت حوزه عمومی پیش می‌روند و می‌توانند ارتباط و کنشی تفاهمی با مخاطب برقرار سازند. اما با نگاهی دقیق‌تر به این مجموعه و تطبیق آن با تحولات و شرایط کنونی جهان عرب، پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود که هر یک، باید به‌طور کامل بررسی شوند. با این حال، در اینجا به‌طور اجمالی به برخی از این موارد پرداخته می‌شود:

۱. رسانه و سیاستمداران

امکانات فناوری رسانه‌ای، در جهان عرب امروز، در خدمت دموکراسی قرار گرفته است یا در خدمت سیاستمداران؟ آیا نمی‌توان ادعا کرد که امروزه با نوعی دموکراسی خردگفتار مواجه هستیم؟ اشاره ویراستار کتاب به این موضوع و مطرح کردن این پرسش که آیا رسانه‌های عرب به سمت حوزه عمومی پیش می‌روند یا همچنان در چنبره سلطه دستور کار سیاستمداران قرار دارند، خود گواهی است بر اینکه ادعای نویسندگان درباره اینکه رسانه‌های جهان عرب در مسیر کنش تفاهمی با مخاطب گام نهاده‌اند، چندان مستدل و محکم نیست. رسانه‌های عرب هنوز ظرفیت‌های دموکراتیک لازم را برای برقراری کنش تفاهمی با مخاطبان پیدا نکرده‌اند. برای مثال می‌توان به شبکه‌های ماهواره‌ای (ام‌بی‌سی^۱) اشاره کرد.

علاوه بر پخش مداوم فیلم‌های سینمایی امریکایی که قدرت انتخاب مخاطب را تضعیف می‌کند، پخش برنامه‌های میزگرد و گفتگو به صورت قطعه‌قطعه و خردگفتار نیز فضای انتخاب را برای مخاطب تنگ کرده است. اگر رسانه‌ها همواره در کنترل سیاستمداران باشند و خط‌مشی آنها را فقط دستور کار سیاستمداران تعیین کند و خود نتوانند راهی حوزه عمومی شوند، مشروعیت حکومت‌ها با تردید مواجه می‌شود. از این‌رو، رسانه‌ها برای حفظ این مشروعیت ناچارند به نوعی با حوزه عمومی رابطه تفاهمی برقرار

1. MBC

کنند؛ رابطه‌ای که حاصل آن به ناچار، تغییر در سیاست و دستور کار رسانه‌ای خواهد بود. نویسندگان کتاب ادعا می‌کنند این رابطه دوطرفه و کنش تفاهمی میان رسانه و سیاست، در رسانه‌های عرب امروز در حال تحقق یافتن است. البته تعیین اینکه این ادعا تا چه حد اعتبار دارد نیازمند ارزیابی دقیق تحولات عینی در جهان عرب امروز است. برای مثال، نویسنده مقاله دهم، با اشاره به برقراری نوعی رابطه تفاهمی از طریق رسانه، تأکید می‌کند مطالعات فرهنگی عرب به لحاظ معرفت‌شناسی باید پلی میان اندیشه عرب و اندیشه اسلامی ایجاد کند تا جان تازه‌ای به درک فرهنگ معاصر عرب بدهد و تنها در این صورت است که می‌توانیم ادعا کنیم جدال فرهنگی کنونی خود را درک کرده‌ایم. اما با وجود اینکه نقش رسانه‌های عرب در این مسیر، بسیار حائز اهمیت است، نویسنده هیچ اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که رسانه‌های عرب چه نقشی را در این میان برعهده دارند یا تاکنون چه نتایجی به دست آمده است و چه راهکاری برای ایجاد این پل وجود دارد؟

۲. ضعف حوزه عمومی

هابرماس^۱ در نظریه کنش تفاهمی، دو مفهوم «جهان‌زیست» و «سیستم» را در تقابل یکدیگر قرار می‌دهد. «جهان‌زیست» دربرگیرنده روابط نمادین، ساخت‌های هنجاری، جهان معنا، عمل ارتباطی و تفاهمی و رابطه ذهنی است. در مقابل، عناصر اصلی «سیستم» را قدرت و پول تشکیل می‌دهد. در واقع، حاکم شدن سیستم بر جهان‌زیست، حاصلی جز از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، ناهنجاری، بیگانگی و شیء‌گونگی جامعه نخواهد داشت.

بنابراین، گسترش و استقلال جهان‌زیست، مستلزم رشد و توانایی تفاهم و ارتباط و سلامت جامعه، در گرو گسترش توانایی تفاهم است. اینکه چقدر رسانه‌های عرب به این توانایی کمک می‌کنند یا در پی دست یافتن به این توانمندی هستند، پرسشی است که هریک از نویسندگان به نحو مبهمی به آن پاسخ می‌دهند.

برخلاف ادعای نویسندگان که جریان در حال گذار تحولات رسانه را در جهان عرب، عزیمت به سمت حوزه دینی می‌دانند، نوعی از تناقض را در سیر این اندیشه

1. Habermas

می‌توان مشاهده کرد. از سویی، نویسندگان به جد تلاش می‌کنند با شیوه تفکر اثباتی و پوزیتیویستی، به نوعی به رسانه‌های عرب شکل ارتباط عقلانی و تفاهمی بدهند و مدعی هستند که رسانه‌های عرب، گام در مسیر تحولات گذاشته‌اند و به سمت حوزه عمومی می‌روند و از سوی دیگر به ضعف‌های ساختارهای فرهنگی در جوامع عرب اشاره می‌کنند و در واقع این ضعف‌ها را مانع اصلی شکل‌گیری حوزه عمومی اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد که آگاهی در جهان عرب، همچنان شکل ابزاری دارد و روابط قدرت، شبکه اجتماعی ارتباط و عقلانیت تفاهمی را مورد تهدید قرار می‌دهد. پرسش این است که چگونه می‌توان در چنین شرایطی، پا به عرصه حوزه عمومی نهاد یا به عبارتی، رسانه چگونه می‌تواند خود را از قید دستور کار سیاستمداران رها سازد و به شکل‌گیری حوزه عمومی و رابطه تفاهمی کمک کند؟ به نظر می‌رسد، رسانه‌های عرب تا رسیدن به چنین نقطه‌ای فاصله زیادی دارند. دستکاری جهان‌بینی‌ها و تغییر اجتماعی اجباری، به ساخت‌های ارتباطی و تفاهمی جامعه آسیب می‌رساند زیرا شرط جامعه سالم و عقلایی، استحکام ساخت‌های ارتباط و تفاهم است.

۳. ضعف روش شناختی

هرچند استفاده از پژوهش میدانی و پیمایشی از طریق مخاطبان، روزنامه‌نگاران، سازمان‌های غیردولتی و صاحبان رسانه خصوصی، به نوعی بر غنای کتاب افزوده است اما روش در علوم اجتماعی همواره از ضعف‌های نظری رنج می‌برد. نویسندگان در کنار بهره‌گیری از روش پژوهش میدانی، چندان توجهی به پایه‌های نظری ادعاهای خود نداشته‌اند. از این‌رو، فقر داده‌های پژوهشی در خصوص پاسخ‌های مخاطبان به پرسش‌های مرتبط با سیاست موجب شده است نویسندگان، در نتیجه‌گیری‌های خود از درک سیاست و رسانه محتاطانه برخوردار کنند. در واقع، نویسندگان حتی در پاسخ به پرسش‌های کلیدی در خصوص ارتباط میان رسانه و تغییرات سیاسی جهان عرب، به گونه‌ای محتاطانه برخورد می‌کنند و این امر نشانه‌ای از ضعف پایه‌های نظری در مقاله‌های کتاب حاضر است. بهره‌گیری از روش‌های پژوهشی دیگری غیر از روش میدانی می‌توانست بر غنای کتاب بیفزاید و برای این پرسش که آیا رسانه‌های عرب به معنای واقعی دستخوش تحول شده‌اند یا در چه مسیری پیش می‌روند؟ پاسخ بهتری بیابند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اینکه مجموعه مقاله‌های کتاب حاضر را گروهی از استادان رسانه و ارتباطات، آن هم با تمرکز بر روش پژوهش میدانی به رشته تحریر درآورده‌اند و موضوع مهم ارتباط رسانه و تغییر سیاست در جهان عرب را کنکاش کرده‌اند، خود نشانی از نکات قوت این اثر است و می‌تواند اساس تحلیل بسیاری از مطالعات این حوزه را تشکیل دهد. از این رو، نباید ارزش و اهمیت علمی تلاش ویراستار کتاب را در گردآوری چنین مقالاتی نادیده گرفت. مقالات، هم به لحاظ داده‌های تجربی غنی هستند و هم به مباحث مرتبط با اینکه رسانه‌های جدید چگونه می‌توانند حوزه عمومی، رویکردهای دموکراتیک، بسیج دینی و بازتعریف فرهنگی را شکل بدهند، نگاه انتقادی دارند. از این رو، مطالعه کتاب حاضر می‌تواند به شناخت جهان عرب و رابطه سیاست و رسانه در این جوامع کمک کند. با این حال سه ضعف اصلی کتاب یعنی، ضعف حوزه عمومی در جهان عرب؛ ضعف روش شناختی و توجه به سیاستمداران به جای تمرکز بر رسانه‌ها، از غنای مباحث مطرح شده در کتاب کاسته است.

Archive